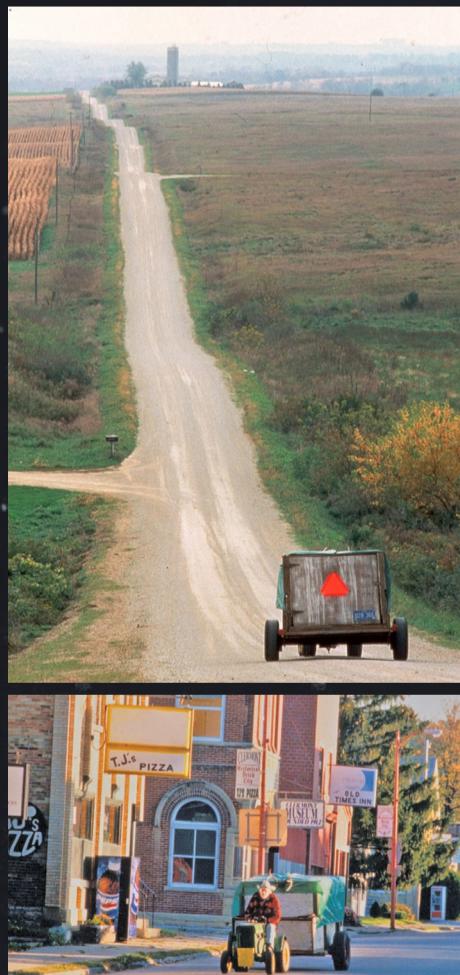
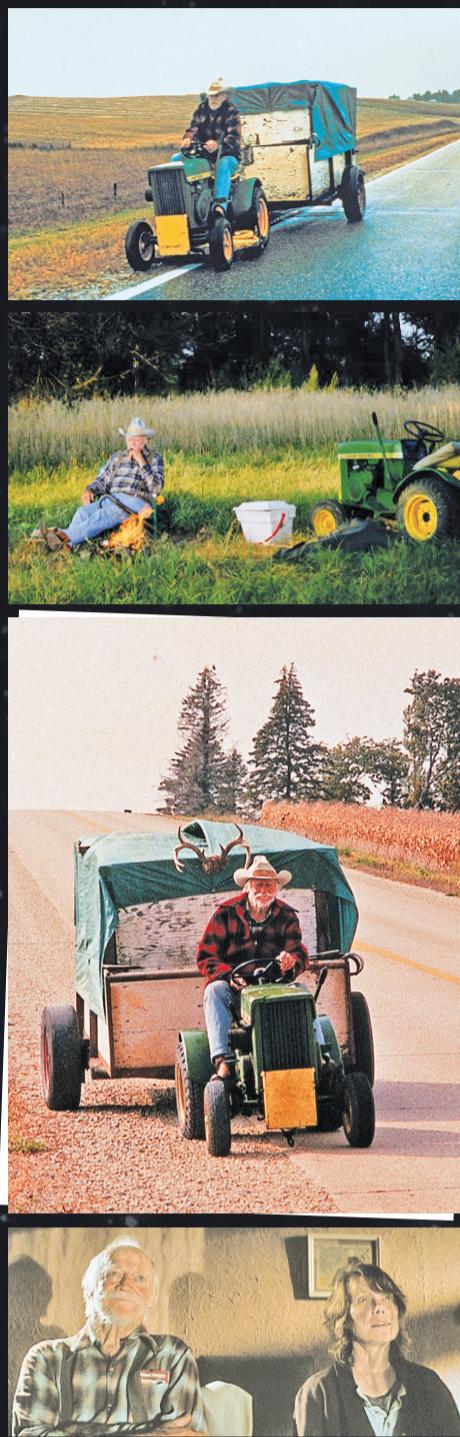


جوانی مثل رعد و برق می‌گذرد! آلوین در سفر با آدمهای مختلف رویه‌رو می‌شود. با آنها از زندگی‌اش می‌گوید، با آنها هم‌دلی می‌کند و از آنها محبت می‌بیند. یکی از بخش‌هایی طلایی فیلم، مربوط به زمانی است که او وارد کمپ جوانان دوچرخه‌سوار می‌شود و با آنها گرم صحبت می‌شود. حرف‌های آلوین با جوانان یک مانیفست برای زندگی است. هنگام شبانه، زمانی که همه دور آتش جمع شده‌اند و گرم صحبت هستند، آلوین از روزگار جوانی‌اش به آنها می‌گوید. برایشان تعریف من کند تا وقت جوانید درباره پیر شدن فکر نمی‌کنید و زمان که پیر می‌شود و ناتوان هستید، همیشه حسرتش را می‌خورید که چرا از جوانی‌ام بهره نبردم. آلوین در بخشی از حرف‌هایش می‌گوید که جوانی مثل رعد و برق می‌گرد و آدم جوانی را در غفلت سپری می‌کند. وقتی از جوانان از آلوین می‌پرسد بدترین قسمت پیری چیست، پیرمرد خیلی کوتاه و عمیق بدترین قسمت پیری را چنین توصیف می‌کند: «یادت می‌باید یک وقت جوون بود!» حرف‌های آلوین حسرت‌ها و افسوس‌های او را نشان می‌دهد. از حرف‌های آلوین چنین برمی‌آید که او در جوانی یک زندگی نزیسته داشته و حالا با حسرت به آن دوران نگاه می‌کند. جوانی مثل خوابی زیبا سپری شده و حالا پیری با خودش تأثیر و بیماری آورده است. موضوعی که پذیرش آن برای آلوین سخت و ناراحت‌کننده است. پیرمرد در زندگی چند راز در دنیاک بزرگ دارد که کمتر درباره‌شان با دیگران حرف زده است و حال این سفر فرصتی را مهیا می‌کند تا با غریبه‌ها به دردناک‌ترین و سیاهترین بخش‌های درونش برود و سفری را در درونش شروع کند. او برای دخترش که دیگران به او برجسب کم عقل بودن می‌زنند ناراحت است و از اینکه در جوانی و در زمان جنگ یکی از هم‌زمانش را شتابی کشته، احساس گناه می‌کند. او در سفرش با غریبه‌ها از دردها و رنج‌هایش می‌گوید تا به سبکی برسد.

تصفیه روح

زمانی که دیگران می‌خواهند به آلوین کمک کنند، او بیشنهاد کمک را دمی‌کند و می‌گوید خودش باید به تهایی کار را تمام کند. این سفر معنایی تازه به زندگی آلوین داده. او در پیری در حال آموختن درس‌های زیادی از زندگی است و در عین حال از تجربیات و مسائل مختلف زندگی‌اش برای دیگران می‌گوید. وقتی دو برادر دوقلو را می‌بیند که با هم‌دیگر سر ناسازگاری دارند، باید آوری قصه زندگی خودش را به آنها می‌گوید که برادر، جان‌آدمی است و هیچ کسی مثل برادر آدم را نمی‌شناسد. او توضیح می‌دهد که خشم و غرور وقتی با سوئتفاهم درمی‌آمیزد، تبدیل به زهری کشنه برای روابط آدم‌ها می‌شود. آلوین سرانجام با سختی و مشقت زیاد، پس از پنج هفته برادرش را می‌بیند. هر دو، پیر، بیمار و درمانه هستند و برادر باورش نمی‌شود که آلوین این همه راه را برای دیدن او با ماشین چمن‌زنی طی کرده است. شاید ملاقات و رسیدن به برادر هدف مهمی برای آلوین به شمار می‌رفت ولی از همه مهمتر، مسیری است که او طی کرده. به همین خاطر کارگردان خیلی روی رسیدن دو برادر تمکز نکرده و تمام وقت فیلم را روی سفر جاده‌ای آلوین گذاشته است. سفر آلوین با ماشین چمن‌زنی‌اش که با سختی‌ها و انفاقات زیادی همراه است، حکم سلوکی شخصی را برای او دارد. پیرمرد هنگام روبرو شدن با گره‌ها، خاطرات و رسوب‌های فکری‌اش به تصفیه روحی می‌رسد. به قول قهرمان فیلم، این سفر برای خود کردن غرور و منیت آغاز شد و او را به معنایی جدید در زندگی رساند.

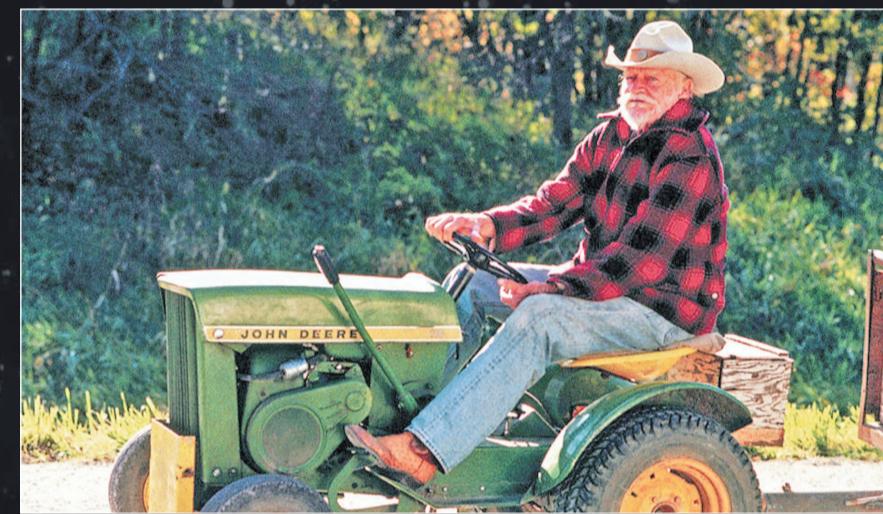


نگاهی به فیلم «داستان استریت» که یکی از بهترین فیلم‌های جاده‌ای تاریخ سینماست

۳. سفر قهرمانانه پیرمردی بیمار با ماشین چمن‌زنی!

احمد محمدتبیریزی
روزنامه‌نگار

دیوید لینچ یکی از کارگردانان بزرگ و تا حدودی عجیب و غریب تاریخ سینماست. سبک خودش را در فیلمسازی دارد و فیلمسازی مؤلف محسوب می‌شود. به خاطر همین جنسن نگاه و سبک فیلمسازی متفاوت، فیلم‌های لینچ، جهانی متفاوت را پیش‌روی مخاطبان قرار می‌دهد. در میان فیلم‌های این کارگردان خلاق، «داستان استریت» یکی از متفاوت‌ترین فیلم‌ها به حساب می‌آید. داستان پیرمردی که سفری اعجاب‌انگیز و ۳۷۷ مایلی را با ماشین چمن‌زنی برای دیدن برادرش شروع می‌کند.



این سفر برای او یک رفتان محملی نیست.

این سفر برای او به مفهوم خود کردن غرورش است. غروری که برای ۱۰ سال اجازه نداده برادرش را ببیند. پس او باید هر چیزی که مانع دیدن برادرش شده را پشت‌سر بگذارد و به هدفش برسد، حتی اگر مسیری سخت و طولانی در انتظارش باشد.

اویلن تلاش آلوین برای سفر به ناکامی می‌انجامد. ماشین چمن‌زنی‌اش بین راه خراب می‌شود و او مجبور می‌شود به خانه برگردد. در نگاه اول همه فکر می‌کنند پیرمرد شکست خود را و بیخیال سفرش شده ولی آلوین سرخست‌تر از این حرف‌های است. او با گرفتن یک ماشین چمن‌زنی جدید، سفر ماجراجویانه و قهرمانانه‌اش را شروع می‌کند. حرکت با ماشین چمن‌زنی در جاده کار ساده و راحتی نیست.

ماشین چمن‌زنی که کاروانی هم به آن بسته شده باشد، بسیار کند و آهسته حرکت می‌کند و آلوین در طول سفر سخت و دشوارش با بخش‌هایی از درونش روبه‌رو می‌شود. گویی او این سفر را می‌رود تا خودش را از درون پاک کند. او در طول سفر با حسرت‌ها، ناکامی‌ها، ترس‌ها، غرور، خشم و خود حقیقی‌اش روبه‌رو می‌شود. او می‌خواهد در این سفر برای دیدن برادرش برود ولی در اصل با خود حقیقی و واقعی‌اش در پیری ملاقات خواهد داشت. او فرصتی پیدا می‌کند از پشت من کاذب درونی، یکبار دیگر چمن‌زنی‌اش را مرور کند.

تصمیم مهم پیرمرد

«آلوین استریت» پیرمردی لجوج، یک‌نده و سرسخت است که سلامتی‌اش به خطر افتاده؛ چشم‌انش به خوبی نمی‌بیند، نمی‌تواند درست راه ببرد و وضع ریه‌هایش تعزیز چندانی ندارد. دکتر به او هشدار می‌دهد باید تغییراتی در زندگی‌اش ایجاد کنی و لی گوش آلوین به این حرف‌ها بدھکار نیست. او همچنان کار خودش را می‌کند و همان سبک زندگی قبلی‌اش را ادامه می‌دهد. این پیرمرد لجوج به مدت ۱۰ سال است که با برادرش قهر کرده و در این مدت هم‌دیگر را ندیده‌اند. برادرش در شهری دور زندگی می‌کند و روزی به آلوین خبر می‌دهند که حاده‌ای برای او پیش آمده. همین خبر کوتاه، جرقه شروع یک سفر طولانی را می‌زند؛ آلوین می‌خواهد برادرش را ببیند. اما زدن به دل جاده با وضع سلامتی آلوین کار ساده‌ای نیست. همه او را از سفر منع می‌کنند و نگرانش هستند ولی آلوین برای انجام سفر مصمم است. او باید ۳۷۷ مایل برود تا به برادرش برسد، ولی چگونه می‌خواهد این کار را انجام دهد؟ پیرمرد گواهینامه ندارد. پس تصمیم می‌گیرد با ماشین چمن‌زنی‌اش سفر کند. یک تصمیم محیر‌العقول که با توجه و مخالفت دختر و آشنايانش روبه‌رو می‌شود.

تلاش برای انجام سفر
گوش پیرمرد به حرف کسی بدھکار نیست.

این سفر برای آلوین یک رفتان معمولی نیست. این سفر برای او باید هر کسی که مانع شده باشد، بسیار کند و آهسته حرکت می‌کند و آلوین در طول سفر سخت و دشوارش با بخش‌هایی از درونش روبه‌رو می‌شود. پس از این سفر، ولی چگونه می‌خواهد این کار را انجام دهد؟ پیرمرد گواهینامه ندارد. پس تصمیم می‌گیرد با ماشین چمن‌زنی‌اش سفر کند. یک تصمیم محیر‌العقول که با توجه و مخالفت دختر و آشنايانش روبه‌رو می‌شود.

